

"دسیسه ردیلانه و اتهام بی ناموسانه" میرویس ودان محمودی متوجه کی است؟

نشریه "پیشرو" از جمله نشریه های سرکاری و مشاطه گری بود که بوسیله بنیادگذار ساا در کابل، و در زیر سایه ء "الطاف" شاه شجاع سوم نشرات داشت. این نشریه، کمر به مشروعیت بخشی به رژیم پوشالی بسته بود، و ماهیت وجود اش، با (صد زبان) اعلام میداشت که: "اینست رژیم دموکرات که برای "شعله ای ها" نیز مجال نشرات میدهد."

این نشریه مشاطه گر، خلف راستین نشریه سوپر-مشاطه گر "روزگاران" و سلف نشریه ء ظاهرا غیرعلنی "به پیش" ارگان ساا میباشد. بررسی تحول خط سیاهی که از "روزگاران" تا "به پیش" امتداد یافته، نشاندهنده ء آن است که ساا از بطن مشاطه گری و تسلیم شدن به رژیم پوشالی، تولد یافته، و این خط سیاه، اینک با غازه ء "سرخ" رویونیسم، در صدد ایجاد سبوتاژ در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین است. در نشریه ء "پیشرو"-سلف "به پیش"- شماره ء 34 ، 1389 که در چتر حمایت شاه شجاع سوم به نشر رسیده است، مطلبی آمده است تحت عنوان "شعله جاوید چه جریانی بود و چگونه به میان آمد؟"

در این نشریه، با همان سیاست مشهور "پیشروی-پیشگامی-سایبی" که مرده ریگ "گروه انقلابی-رهایی" است، (هم به نعل و هم به میخ) زده میشود. از یکسو، از سرناگزیری یادی و گاه مزورانه ذکر خیری از رفیق اکرم یاری میشود، و از سوی دیگر، با نوعی "تکرار مکررات" (با طرد اپورتونیسم...ی) باز به بزرگنمایی- بل دروغنمایی- "رهبر کبیر زحمتکشان" که داکتر فیض را تحت این عنوان یاد میکنند، پرداخته می آید. "مزیت"ی که این شماره، یا دقیقتر بگوییم، نوشته مانحن فیهای مندرج در این شماره دارد، در آن است که مچ مداحان امروزمین ساا را فشرده و مشت شان را باز میکند.

مداحان سا، از میرویس ودان محمودی تا کبیر توخی و س.رها، تا میتوانند در صدد تخریب شخصیت صدر اکرم یاری برآمده، چنان به وی دشنام نثار میکنند که روی "پس منظری ها" را "سفیده" زده، و (با طرد اپورتونیسیم...) را به عجز درآورده، "طرد" میکنند! بیایید سیلی های "پیشرو" - فقید پاغر - را به گونه های بی آزرمداحان سا استقبال کنیم:

نشریه شعله جاوید که بیشتر مقالات آن از قلم دانشمند بی همتای جنبش انقلابی افغانستان، اکرم یاری می تراوید، بیشتر بر رد تز های خروشچف و پارلمانتاریزم حزب دموکراتیک خلق می چرخید و انقلاب قهری را تبلیغ می کرد، به این خاطر به زودی کشش و جاذبه ای باور نکردنی در میان طیف ها و طبقات مختلف جامعه ، مخصوصا روشنفکران انقلابی پیدا کرد و به زودی از همه جریانات سیاسی و ایدئولوژیک آن زمان پیشی گرفت و در انتخابات اتحادیه ء محصلان در 1348 شمسی از 43 نماینده، 22 نماینده را به این اتحادیه فرستاد که از مجموع نمایندگان تمام جریان های سیاسی آن زمان پیشی گرفت. (پاغر, 1389)

س.رها در مورد صدر اکرم یاری، چنین بیشرمانه عریده میکشد:

"این رفیق دارای آن چنان آثار تئوریکی نیست که بعد از آن رهروان شعله جاوید از آن مستفید گردند در حالیکه مبارزات پراتیکی این رفیق را نیز همه میدانند." (س.رها, 2013)

نکته این است که: سخن ممدوح را قبول کنیم یا ادعای عریده آمیز مادح را؟! کدام یک راست

میگویند: س.رها؟ یا پاغر؟

سطوری که از س.رها آوردیم، به ادامه ء این جملات وی می آیند:

"این یک چیزی عیان است که رفیق اکرم یاری برای بار اول توسط برادرش صادق یاری به این راه رهنمایی شد... هر دوی شان... در اثر نبوغ و

تلاشی که داشتند به زودی یکی از شناخته ترین رهبران سازمان جوانان مترقی شناخته شدند... " (س.رها, 2013)

اکنون می‌گذریم از اینکه از نگاه دستور زبان فارسی، " یکی از شناخته ترین رهبران سازمان سازمان جوانان مترقی شناخته شدند" چگونه یک (انومالی) دستوری است. سوال از این آقای س. {=سوال؟}رها {در حقیقت: "در بند رویزیونیسیم"} این است که: چگونه میشود برای "خلق الله" القاء کنی که کسی که "نبوغ" دارد، عاجز از داشتن "آن چنان آثار تیوریکی" باشد که برای جریان تحت رهبری اش مورد استفاده قرار گیرد؟

"پیشرو" علی الرغم اینکه یک نشریه ء علنی و سرکاری است، گوشه ای از حقیقت را در خصوص صدر اکرم یاری، به اعتراف نشسته است. مگر میتوان در مقابل خورشید حقیقت، بیشرمانه و برای همیشه کوری اختیار کرد؟ جالب آن است که س.رها و هم قماشان شان، کور های جاودانه اند. ما مدت ها قبل در نبشته ء (سپاس از مرتدانی که کوری خویش را آفتابی کرده اند!) کور بودن رویزیونیسیت های مداح سا را به بررسی گرفته ایم. بیایید به یکی از تازه ترین نمونه های (کورنویسی) این رویزیونیسیت ها نظری افکنیم. در بالا از نشریه ء "پیشرو" فقید پاغر چنین خواندیم:

" نشریه شعله جاوید که بیشتر مقالات آن از قلم دانشمند بی همتای جنبش انقلابی افغانستان، اکرم یاری می تراوید..."

میرویس ودان محمودی، در نوشته خویش تحت عنوان: (دلم برای "زنده یاد اکرم یاری" میسوزد!)، چنین می نویسد:

"یک مسئله مضحک و خنده داری که توسط "... مفعول در این روزها زمزمه میشود این است که قرار ادعای وی، "زنده یاد یاری" تحت اسم دیگری

مینوشت؛ که این هم یک دسیسه ردیلانه و اتهام بی ناموسانه به مرده ها و زنده هائی خواهد بود که فعلا در قید حیات نیستند..."

گذشته از نگارش لومپانه و افشاگری اسم یکی از رفقای مائوئیست در بند فوق – که ما به جای نام وی، در نقل بالا "... گذاشته ایم، و صرف نظر از جملات متعاقب وی که چیزی از جنس تداوم دشنام است، در همین چند جمله منقول، می بینیم که وی، منکر آن است که رفیق یاری تحت نامهای مستعار در نشریه شعله جاوید چیز نوشته باشد. وی حتی کسانی را که این موضوع را مطرح نموده اند، به دشنام کشیده و طرح موضوع را "دسیسه ردیلانه و اتهام بی ناموسانه" میخواند.

فقید "پاغر" نیز در نشریه پیشرو-قسمی که در فوق نقل کردیم- میگوید که "بیشتر مقالات آن از قلم اندیشمند بی همتای جنبش انقلابی افغانستان، اکرم یاری می تراوید...". در این صورت، آیا میرویس ودان محمودی، این دشنام خویش را – "خدای ناخواسته- متوجه فقید پاغر و نشریه پیشرو نیز نکرده است؟؟؟

شاید برخی ها بگویند که چرا اینهمه تاکید بر نوشته نشریه ء "پیشرو"؟ نخست اینکه این نشریه با تمام سرکاری بودن ها و مشاطه گری هایش، با پرداختن به گوشه ای از حقیقت، سیلی های آبداری به رخسار بی آرم رویزیونیست های مرید خویش بنوازد. دو دیگر اینکه، این نشریه، سلف مستقیم "پیشگام" و "به پیش" میباشد. حال بیایید از سا نقل کنیم. از همان جزوه ای که سا در خصوص رفیق اکرم یاری نوشته است و به قلم رهبر بنیادگذار آن سازمان میباشد:

"شعله جاوید" نشریه سازمان جوانان مترقی که به ابتکار رفیق اکرم یاری و رهبران دیگر سازمان ایجاد شد، از 15 حمل 1347 تا سرطان همان سال به مدیریت داکتر رحیم محمودی، یازده شماره را زیر عنوان "ناشر اندیشه های دموکراتیک" به چاپ رساند. در این نشریه مسایل بسیاری از جمله رویزیونیسم معاصر را به عنوان خطرناکترین دشمن مارکسیسم به ارزیابی گرفت، پارلمانتاریزم و انتخابات پوسیده ی شاهی را بی نقاب ساخت و از منافع زحمتکشان بی تزلزل دفاع نمود. شعله جاوید علاوه مسایل اقتصاد مارکسیستی، طبقات و جامعه طبقاتی را نیز به بحث گذاشت و در پرتو مارکسیزم آنها را روشن ساخت. بسیاری متفق اند که اکثر این نوشته ها به قلم رفیق یاری

نوشته می‌شد و نشان می‌داد که او زبده‌ترین و اندیشمندترین فرد در رهبری سازمان می‌باشد و دیگران او را قبول داشتند. وی که نمی‌خواست به عنوان پیشوای این جنبش در مبارزات علنی آن روزگار تبارز داشته باشد، حتی نامش را در پای مقالاتی که می‌نوشت نمی‌آورد و با دیگران نیز در نوشته‌هایشان کمک می‌کرد و به اینگونه ثابت می‌ساخت که رهبر خردمند و عاری از شخصیت پرستی‌های خرده‌بورژوازی است، گرایشی که در میان روشنفکران شرقی سخت جاذبه دارد. او تا آخر در پشت سازمان جوانان مترقی بی‌سر و صدا نشست، طرح و مشوره داد، نوشت و به دیگران رسم مبارزه و آگاهی مارکسیستی را نشان داد و از شهرت طلبی به شدت پرهیز می‌کرد. (ساا، اکرم یاری، مبارز اندیشه و عمل، 1387، ص. 4) (تکیه از جانب ما است)

آیا ساا که با نوشته‌های فوق، از شمار کسان یا سازمان‌ها، یا دقیقتر باید گفت، از شمار همان "بسیاری متفق" است که "اکثر" نوشته‌های منتشره در شعله جاوید، بوسیله اکرم یاری نگارش یافته است، دست به "دسیسه ردیلانه و اتهام بی‌ناموسانه" می‌زنند؟ واضح است که: نه! می‌بینیم که میرویس ودان محمودی که اینهمه هیستری ضد کمونیستی و ضد صدر اکرم یاری مانند خوره روح سیاهش را می‌خورد، حتی نوشته‌های "مشهور" ممدوح خویش را - که ساا و فقید پاغر باشد- نیز نخوانده است. پیشنهاد ما برای حضرات ساا این است که نخست بروند و "مغز" های چلی های خویش را دست کم مجهز با "افرازات" منتشره خویش کنند، سپس آنها را به "جبهه نبرد" با مائونیست‌ها گسیل دارند، و الا، "دوست نادان"شان، نخست گریبان خودشان را خواهد درید، و آنها را مورد رگبار سیلی های "دسیسه ردیلانه و اتهام بی‌ناموسانه" قرار خواند داد!

حرف ما برای میرویس ودان محمودی، و هم قماشان رویونیست اش این است، که "دل تان برای خود تان بسوزد". عظمت خورشید اندیشه‌ی صدر اکرم یاری، به اندازه‌ای است که نه تنها مارکسیست‌ها- در همه کشور های جهان- بلکه به اجبار-ولو از سر تزویر- رویونیست های سالیی و هم-قماشان شان- و این ها از سر ناگزیری و سالوسانه- مقرر به آن اند، و همه میدانند که وی "زبده‌ترین و اندیشمندترین فرد در رهبری سازمان" جنبش شعله جاوید بود.

اینکه از سالوس و تزویر سا در مورد "انتقاد از خود" داکتر فیض باز سخن در میان آوردیم، ناشی از آن است که ادعای ذیل وی، در تناقض با "انتخاب از خود" داکتر فیض، در ورق پاره ای که وی در آن از "با طرد اپورتونیسیم..." خویش انتقاد نموده بود- و در آن هنوز اذعان داشت که جریان شعله و سازمان جوانان مترقی یک جریان و سازمان غیر مارکسیستی-لنینیستی و اپورتونستی است- قرار دارد. سا می نویسد:

... رفیق داکتر "با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش" را نوشت. و بعد ها با شهادت یک رهبر کمونیست در مشعل رهایی دلاورانه نوشت که از یک تحلیل واقعی ماتریالیستی در این نوشته به دور مانده است. او از نقش و دانش اکرم یارییوسته به عنوان اولین سکندار جنبش کمونیستی کشور تجلیل می کرد و در جریان مبارزه دشوار علیه تجاوز و بنیادگرایی کمبود او را احساس می نمود. (سا س. ا. ص. 2-3)

اگر قسمی که سا در فوق روایت میکند، چنان می بود، هرگز زمانیکه که داکتر فیض احمد دو سال بعد از نگارش "با طرد اپورتونیسیم..." زمانیکه آنرا به "انتقاد" گرفت، چنین نمی نوشت:

"... بد نیست همینجا توضیح دهیم که انتقاد از خود، در این مسئله نمی تواند دلیل بر درستی برخورد "شعله جاوید" به جنبش های کارگری و منجمله اعتصاب کارگران جنگلک تلقی گردد. زیرا جریان مذکور همچنانکه بررسی شده اساسا دارای مشی و دید غیر مارکسیستی-لنینیستی بود و بنا بر این برخوردش به جنبش های کارگری هم نمی توانست در خدمت راه انقلاب کشور ما باشد."

یکی از ویژگی های بنیادین رویونیسم، همانا خزیدن در پوست "مارکسیسم" و تظاهر به "انتقاد از خود" برای گریختن از لبه ء تیز نقد و تحلیل مارکسیستی است. خط سیاه، با "گاه در نعل و گاه در میخ" زدن، و با سالوس ورزی ها، میخواهد تظاهر به مارکسیسم کند. این به عهده ء حاملان خط سرخ است که ریاکاری ها و عدم صداقت رویونیست های حامل خط سیاه را افشاء بسازند.

ادامه دارد